



سید جعفر تشکری هاشمی عضو شورای شهر تهران در باره تناسبی شدن انتخابات شوراهای تشریح کرد:

افزایش وظایف احزاب، نه سیاسی تر شدن شورا



طبیعتاً وقتی مردم به حزبی اعتماد کردند، آن‌ها حق ندارند صرف منافع و شبکه‌بندی‌ها و توسعه حزبی خودشان تصمیم بگیرند؛ بلکه باید بدانند سرنوشت و آینده یک شهر و کیفیت زندگی مردم آن شهر با گزینه‌های معرفی‌شده از سوی آنها گره خورده است



ماده ۲۰ مکرر ۲ بیان می کند اسامی افراد و عنوان فهرست‌ها باید در شعبه اخذ رأی نصب شود. این نکته نشان می دهد که در این انتخابات امکان رأی به عنوان فهرست نیز وجود دارد که ماده بعدی مکرر به تفصیل شرح آن را بیان می کند؛ ماده ای که الگوی این انتخابات را با ساختارهای مختلفی مانند نظام انتخاباتی آلمان و ژاپن نمایش می دهد. ماده ۲۰ مکرر ۳ بیان می کند نحوه رای دهی و شمارش آرا در انتخابات مذکور بر این اساس خواهد بود که رای دهندگان در برگه رأی خود یا نام به یک فهرست را درج می کنند و یا کاندیداهای مدنظر خود را فارغ از عضویت‌شان در فهرست‌ها یا مستقل بودن، در برگه رأی خود می نویسند. تا این جای کار صرفاً قانون گذار گویی فهرست‌های رأی را به رسمیت شناخته و نمی توان ادعا کرد که انتخابات مذکور تناسبی اما پیچیدگی ماجرا از ماده ۲۰ مکرر ۴ آغاز می شود. این ماده که به طریقه شمارش آراء می پردازد در فحوای خود بیان می کند که میزان رأی هر کاندیدا برابر با آرای فردی و فهرستی اوست و از سوی دیگر رأی هر فهرست مجموعه آرای اخذ شده به نام فهرست و همچنین اعضای درون آن است. برای درک بهتر الگوی مذکور بهتر است آن را در مثالی بیان کرد. تصور کنید در شهر تهران به فهرست یک که ۲۱ عضو دارد، ۱۰۰ هزار رأی مستقیم داده شود. در این میان آقای الف و خانم ب که عضو این فهرست هستند نیز هر کدام مستقلاً به ترتیب ۱۰۰ رأی و ۷۰۰ رأی آورده باشند. برای آنکه متوجه شویم رأی فهرست یک چقدر است ابتدا باید ۱۰۰ هزار رأی را ضرب در ۲۱ عضو آن کنیم (گویی هر کس در برگه رأی خود نام لیست یک را نوشته، نام تک تک اعضای فهرست مذکور را در ورقه خود درج کرده است). اکنون ۲ میلیون و یکصد هزار رأی موجود است. در مرحله بعد آرای فردی هر کدام از اعضا را به این عدد اضافه می کنیم. در نتیجه با توجه به رأی مستقلی که آقای الف و خانم ب آورده‌اند مجموع آرای لیست یک ۲ میلیون و یکصد و یک هزار و ۷۰۰ رأی خواهد بود و بر این اساس سهمیه این لیست به تناسب سایر فهرست‌ها تعیین می شود. حال ترتیب افرادی که وارد شورای شهر خواهند شد، بعد از تعیین سهمیه‌ها به تناسب رأی فردی‌ای خواهد بود که اخذ کرده اند؛ یعنی آقای الف که ۱۰۰۰ رأی فردی آورده است به عنوان اولین نفر سهمیه وارد نهاد مذکور خواهد شد، خانم ب که ۷۰۰ رأی فردی جدا از فهرست آورده به عنوان نفر دوم و سایر افراد که رأی فردی نداشته‌اند یا رأی فردی‌شان با کاندیدای دیگر در همان لیست برابر است، به واسطه قرعه اولویت‌شان برای حضور در نهاد مذکور تعیین می شوند.

بودید و هم الان رئیس کمیسیون هستید؛ می دانید که این سیاسی شدن گاهی تخصص را به حاشیه می برد و همین هم بر کارایی شورا می تواند تاثیر بگذارد. این موضوع در صورت سیاسی تر شدن این انتخابات و تاکید بر احزاب نمی تواند شرایط را به سمت کارایی غیرموثر شورای شهر سوق دهد؟

در ابتدا تاکید کنم این تخصص و حضور در حزب با هم در تعارض نیستند و می تواند فردی هم متخصص و کارشناس باشد و دارای علم و تجارب حوزه مدیریت شهری و در عین حال از طریق احزاب به مردم معرفی شوند و مردم از طریق اعتمادی که به آن احزاب دارند به این افراد رای بدهند و آن را انتخاب کنند. علاوه بر این فراموش نکنیم که آن افرادی که می خو‌ه‌ند مستقل وارد شوند هم امکانش را دارند. در نهایت هم همه این افراد پس از اینکه وارد شوراها می شوند؛ باید توجه داشته باشند این شوراها محل حل نزاع احزاب و بازگیری سیاسی برای اهداف سیاسی نیست بلکه اینجا مسائل شهری و حل گره مشکلات مردم در این حوزه هدف است و این نکته سوال شما اینجا مهم است که احزاب به سمت معرفی و اعلام حمایت و علاقه‌مندی از افرادی روند که شناخت کافی از مسائل شهری و وظایف خود در شورای شهر داشته باشند و به دنبال جانبداری از حزب متبوع‌شان که مربوط می شود به فضای تشکیلات نباشند و در این دوران و برای انجام وظایف دچار تشکیک نشوند و کار را به خوبی پیش ببرند. شورای شهر امسال ۲۲۰ یا ۲۳۰ هزار میلیارد تومان برای اداره شهر است و اگر فرد کار را بلد نباشد و دغدغه‌اش شهر نباشد، تصمیمات درست نمی گیرد و جفا در حق مردم می شود. بنابراین امیدوارم که احزاب برای کاندیداهای شورای شهر افرادی را به مردم معرفی کنند که از شامه و ذکاوت لازم و تجربه و تخصص مناسب این حوزه برخوردار باشد.

چگونه می شود فضای سیاسی و این تشکل‌ها را از صرف سیاسی بودن به تخصصی بودن سوق داد؟

این را باید بدانید که غیر از اینکه احزاب لیستی را معرفی می کنند؛ حق انتخاب مردم نیز جایگاه ویژه دارد و این تمنا را از مردم عزیزمان دارم که در زمان انتخابات علاوه بر اینکه به لیست سیاسی مورد علاقه‌شان ساختار مهمیت باشد، واجد استفاده از این سهمیه خواهد بود (در این توجه می کنند، به رزومه افراد نیز توجه کنند، اینکه کجا کار کرده و چه سوابقی دارد و چه برنامه و نظری در مسائل

تقسیم و حداقل سهم هر گروه تعیین می شود که آن رقمی حدود ۸۰۹ هزار رأی است. بر این اساس هر گروه تعداد رأی اخذشده در ضرب در ۲۱ خود را باید تقسیم بر ۸۰۹ هزار رأی کنند تا تعداد کرسی هر کدام مشخص شود (در این ساختار فهرست الف ۱۲ کرسی، فهرست ب ۸ کرسی اخذ کردند و مستقلین هیچ کرسی‌ای به دست نیاوردند).

ماده ۲۰ مکرر ۵ به موضوع اعضای علی البدل می پردازد. در این ساختار به میزان ۵۲ درصد کرسی‌ها، امکان جانشینی اعضای علی البدل وجود دارد (یعنی برای شهر تهران ۲۱ کرسی، ۱۱ نفر می توانند به عنوان عضو علی البدل پس از خروج عضوی از شورا، در جایگاه نماینده قرار گیرند). نکته حائز اهمیت در این خصوص آن است که هر فهرست حاضر در انتخابات نیز باید به میزان ۵۲ درصد سهمیه‌های کسب کرده از اعضای فهرست خود عضو علی البدل لحاظ کنند و در صورت نبود کاندیدایی به این میزان در یک فهرست، اولویت با بیشترین کسی هست که رأی آورده اما وارد شورا نشده است. باید توجه داشت در صورت خروج یک فرد از یک لیست، عضو علی البدل از همان لیست جایگزین می شود و در خصوص افراد مستقل نیز همین حکم جاریست.

پیچیده، اما شاید مفید!

شرایط بیان شده در خصوص انتخابات شوراهای شهرهای بالای ۵۰۰ هزار نفر (این الگو در دوره هفتم فقط در تهران و از دوره هشتم به بقیه شهرهای مذکور نیز سرایت خواهد یافت) پیچیدگی‌های گوناگونی دارد که در عرصه عمل، فرآیند انتخابات را، حداقل برای توده جامعه، ناواضح می سازد. همین موضوع می تواند در شهرهای مختلف بالاخص با ماهیت‌های قومی و قبیله‌ای زمینه‌های اعتراض را بپوشد آورد. همچنین از سوی دیگر با پررنگ کردن نقش احزاب در این انتخابات، با وجود آنکه نهاد شوراها، حداقل در تعریف و اسـم، نهادی اداری بوده نه سیاسی، بیش از پیش ماهیتی سیاسی را بر آن بار کند. از منظر دیگر هم این پیچیدگی‌ها در شهرهایی که به‌طور مثال مجموعاً ۷ عضو شورا دارند، به‌نظر گراف می آید. شاید درست‌تر آن بود که این سازکار برای انتخابات مجلس اجرایی می شد و شوراها همان روال پیشین را می داشتند. اما با همه این انتقادات، پررنگ‌تر شدن صدای اقلیت از سویی و نقش دادن به تشکل‌ها از سوی دیگر در این فرآیند، گامی به‌سوی جلوسـت که می تواند زمینه گسترش نهادهای مدنی در جامعه ایران را بهبود بخشد و از این منظر باید آن را به‌فال نیک گرفت.

نگاه تحلیلگر

زوال ظرفیت دولت در ایران

محمد فاضلی، جامعه‌شناس با انتشار یادداشتی در کانال تلگرامی اش نوشت: «از دولت‌انتظار می‌رود خیلی کارها را انجام دهد، مثلاً برنامه‌ریزی کند، موانع توسعه را کنار بزند و حلال مسئله‌ها باشد. اما تا وقتی بازسازی ظرفیت دولت صورت نگیرد انجام اثربخش این کارها ممکن نیست. توضیح می‌دهم که به چه علت و با چه فرایندهایی، ظرفیت دولت در ایران زوال یافته است.»

▼ **یک. زوال نیروی انسانی دولت**

از روزی که قرار شده گزینشی وجود داشته باشد که آدم‌های دولت را بر اساس معیارهای هر روز بی‌ربط‌تر و تنگ‌نظرانه‌تری ارزیابی کنند، و کارآمدی، تخصص و صلاحیت فنی جایگاه در خوری در گزینش نداشته باشد؛ زوال نیروی انسانی دولت شروع شد. بعدها وقتی برخورد به دلایل سیاسی با آدم‌های کارآمد رواج یافت، و وقتی سقف حقوق دریافتی آدم‌های دولت خیلی کمتر از بخش خصوصی شد، این زوال شدت گرفت.

▼ **دو. زوال اختیارات دولت**

قدرت سیاسی همواره از بوروکراسی تخصصی ومدعی استقلال می‌ترسد. قدرت سیاسی‌نمی‌فهمد بوروکراسی چه می‌کند، سر از کارش در نمی‌آورد و همیشه می‌ترسد نکند موفقیت‌های بوروکراسی رقیب قدرتش شود. رابطه قدرت سیاسی و بوروکراسی از جنس عشق و نفرت است. بوروکراسی لازم است تا کارها انجام شود و قدرت موفق جلوه کند، و از آن نفرت دارد چون از کارش سر در نمی‌آورد و می‌ترسد قدرت بوروکراسی از قدرت سیاسی بیشتر شود.

به همین دلایل -و کمی بیشتر- قدرت سیاسی در ایران همواره تلاش کرده بوروکراسی برایش شاخ نشود. دائم اختیارات بوروکراسی را گرفته و با انواع شوراهای موازی، سازمان‌های بیرون از دولت و راهبردهای دیگر، دولت و بوروکراسی آن‌ها مهار کند. این مهار کردن، هر لحظه پیچیده‌تر شده و تا سطح فشل و فلج کردن دولت پیش رفته است. هر گوشه‌ای از اختیارات دولت بین سازمان‌های رسمی و غیررسمی، شوراها و تشکیلات موازی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی تقسیم شده است. زوال سازمانی دولت هم در این مسیر رخ داده است. دولت‌به‌موجودیتی متمرکز اما فاقد نقطه‌اثر، انحصارگر اما بدون ظرفیت تمرکز بر حل مسئله، ومتمرکز زهوار در رفته تبدیل شده است.

▼ **سه. زوال منابع مالی**

میزان دسترسی دولت به درآمد نفت کاهش پیدا کرده، و بقیه درآمدها هم در ردیف‌های بودجه‌ای مختلف که برخی هیچ نسبتی با کارکردهای ذاتی دولت برای خلق رشد اقتصادی یا حل مسئله‌های توسعه‌ای ندارند، هزینه می‌شوند. بخش زیادی از منابع در صندوق‌های بانث‌سستی صرف می‌شوند و افزایش دائمی کسر بودجه نشان می‌دهد هزینه‌ها از درآمدها فراتر رفته‌اند. دولت امروز دیگر دولت دهه‌های قبل نیست. تحریم‌ها هم بر زوال منابع مالی، توزیع آن‌ها بین نهادهای مختلف و کاهش اقتدار دولت در این بخش بسیار مؤثر بوده‌اند.

▼ **چهار. زوال اجتماعی دولت**

دولت به دلیل ناتوانی در حل انبوه مسئله‌ها -از آلودگی هوا گرفته تا ناترازی برق و انرژی، مشکلات بانکی، رشد اقتصادی وتورم بیکاری و...-باجران سرمایه اجتماعی دولت چندم) به زوال اجتماعی دچار شده است. دولت در چنین فضایی، دائم گسیخته‌تر و دچار بی‌دولتی می‌شود. مسئله‌های حل نشده در گذشته هم شدت بیشتری پیدا می‌کنند. من اسمش را گذاشته‌ام «قیچی زوال ظرفیت دولت و مسئله‌های حل نشده»، قیچی‌ای که با برش‌هایش بقا و ارتقای ایران را تهدید می‌کند. این پدیده که طی چند دهه بروز کرده، درمان فوری ندارد و بازسازی ظرفیت دولت زمان‌بر است؛ و تحت هر شرایطی، از خود را تا مدت‌ها (بسته به نوع مواجهه‌برای درمان آن باقی خواهد گذارد.

در چنین احوالی،دونالد ترامپ سخنان تحقیرآمیزی در خصوص ایران گفت. احساسات ایرانیان نیز خیلی جریحه‌دار شد و مقامات در سطوح مختلف پاسخ‌هایی دادند. اما به گمان من همه این پاسخ‌ها تا وقتی قیچی زوال ظرفیت دولت و مسئله‌های حل شده کار می‌کند، حرف‌های بی‌اثری هستند که به کار التیام روح و روان هم نمی‌آیند. پاسخ معنادار به آقای ترامپ، وضعیت ایران امروز، کار زمان‌بر بازسازی ظرفیت دولت است. بازسازی ظرفیت دولت باید بر محور معکوس کردن چهار فرایندی که باعث زوال ظرفیت دولت شده‌اند صورت بگیرد. بخش زیادی از رنج‌های مردم ایران، و بخش عمده تحقیرهای مندرج در گفته‌های آقای ترامپ برآمده از زوال ظرفیت حل مسئله است. پاسخ حرف نیست، عزم سیاسی و برنامه بازسازی ظرفیت دولت نیاز دارد. خواننده می‌پرسد پس ظرفیت جامعه چه می‌شود؟ این پرسشی است که به اندازه پرسش از بازسازی ظرفیت دولت اهمیت دارد و در نوشتار دیگری به آن می‌پردازم.»